در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۷۶
بیع ـ مکاسب

جلسه 31

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيه پنجم: جريان و عدم جريان حكم معاطات در عقود ديگر

«الخامس في حكم جريان المعاطاة في غير البيع من العقود و عدمه»

مرحوم شيخ در تنبيه پنجم، درباره اين موضوع بحث مى كنند كه آيا معاطات همانطور كه در معامله بيعي جريان دارد، در غير بيع از قبيل اجاره و هبه هم جريان دارد يا اختصاص به بيع دارد؟ ابتدا كلامى را از مرحوم محقق ثانى در جامع المقاصد نقل مى‌كنند و در آن مناقشه مي كنند.

كلام محقق ثاني در جريان حكم معاطات در اجاره و هبه

مرحوم محقق ثانى در جامع المقاصد فرموده است: وقتي به كلمات فقها مراجعه مى كنيم، مى بينيم كه معاطات را در اجاره و هبه جارى كرده اند. در باب اجاره فقها گفته اند: اگر شخصى به ديگرى امر كند كه عمل معينى را انجام دهد و ديگرى عمل معين را انجام داد و در مقابل عوضى را تعيين كرده باشند، هم عمل جايز است و هم اينكه مأمور، استحقاق اجرت را دارد.

در حالي‌كه اگر اين اجاره، بخاطر نداشتن صيغه ايجاب و قبول، فاسد باشد، دو مطلب بر آن مترتب مى شود، اول آنكه انجام آن عمل جايز نيست و دوم آنكه استحقاق اجرت در كار نيست. پس از اين جهت كه فقها در اين اجاره معاطاتى، هم عمل را جايز مى دانند و هم مأمور را مستحق اجرت مى دانند، كشف مى كنيم كه معاطات را در اجاره جارى مى دانند.

در باب «هبه» هم فقها نظير اين مطلب را دارند؛ اگر كسى به نحو معاطات مالى را به ديگرى هبه كند، فتوا داده‌اند كه متهب، يعنى «موهوب له»، مى تواند عين موهوبه را اتلاف كند. محقق ثانى فرموده است: جواز اتلاف دليل بر اين است كه هبه معاطاتى را مفيد ملك مى دانند. اگر هبه معاطاتى را مفيد ملك ندانند، نه تنها اتلاف جايز نيست؛ بلكه متهب ممنوع از مطلق تصرفات است، در حالى كه مى بينيم در هبه معاطاتى فقها فتوا داده‌اند به اينكه متهب مى تواند اتلاف كند، «يجوز له الاتلاف».

مناقشه مرحوم شيخ در كلام محقق ثاني پيرامون اجاره معاطاتي

مرحوم شيخ انصارى سه اشكال به كلام محقق ثانى دارد:

اشكال اول: اين اشكال روى مبناى خود محقق ثانى است. محقق ثانى قائل است به اينكه معاطات مفيد ملكيت است، پس بايد

در اجاره معاطاتی که شخصی برای انجام عملی اجیر می شود، اگر اجاره معاطاتی صحیح باشد، لازمه‌اش این است که آمر، مالک عمل مأمور شود و مأمور، مالک عوض معین. در حالی که أحدي از فقها تصریح نکرده است به اینکه در اجاره معاطاتی ملکیت وجود دارد یا خیر؟

فقها همین مقدار گفته‌اند که اگر آمر امر کرد به مأمور که عملی را انجام دهد و مأمور عمل را انجام داد، استحقاق اجرت دارد. اما آیا این کلام دلالت دارد بر اینکه معاطات در اجاره جریان دارد؟ اگر معاطات جریان داشته باشد آمر باید مالک عمل مأمور شود و مأمور هم مالک عوض معین. «ولم نجد من صرح بذلک»، کسی از فقها تصریح به این مطلب کرده باشد، نیافته ایم.

اشکال دوم: محقق ثانی فرمود: اگر این اجاره، اجاره فاسده باشد، «لا یجوز العمل»، عمل جایز نیست. شیخ می‌فرماید: چه ملازمه ای وجود دارد که اگر اجاره فاسده باشد، عمل جایز نباشد. مثلاً در جایی که کسی با صیغه اجاره، عقد اجاره‌ای را منعقد می کند، اما عوض مجهول است، همه می گویند: این اجاره، اجاره فاسده است، مثلا می‌گوید: «آجرتك ان تعمل لی مدة فی مقابل عوض»، عوض را معین نکند، مأمور هم می گوید: «قبلت»، این اجاره فاسده است، ولي هیچ فقیهی نگفته: «مأمور لایجوز له العمل»، بلکه همین مقدار که آمر امر کرده است، در ضمن این امر، اذن به آن عمل هم داده است.

بنابراین شیخ می فرماید عمل جایز است. سیّما اگر آمر مأمور را مکلف کند به اینکه عملی در غیر عمل آمر انجام گیرد، به عبارت دیگر: شیخ می فرماید: کلمات محقق ثانی که مأمور جایز نیست عمل کند، ممکن است بگوییم در مالی که متعلق به آمر است، راه داشته باشد، مثلاً آمر گفته: منزل ما را تمیز کن. اگر گفتیم: این اجاره فاسده است، این تصرف در مال غیر است و جایز نیست، اما جایی که آمر گفته: مسجد را تمیز کند و بر فرض اجاره فاسده باشد، به چه دلیل بگوییم که عمل برای مأمور جایز نیست؟! این عمل مصداق تصرف در مال غیر نیست.

اشکال سوم: محقق ثانی فرموده اند که اگر اجاره، اجاره فاسده باشد، مأمور استحقاق اجرت را ندارد. مرحوم شیخ انصاری از عبارت محقق ثانی یک مطلب مطلقی را استفاده کرده اند، یعنی برداشت کرده اند که محقق ثانی می فرماید که هیچ اجرتی را استحقاق ندارد. طبق این برداشت شیخ اشکال می کند. می‌فرماید: اجاره اگر فاسده باشد، اجرت المسمی را اجیر استحقاق ندارد. چون اجرت المسمی در صورتی استحقاق دارد که اجاره صحیح باشد. اما چرا اجرت المثل را استحقاق نداشته باشد؟ اجیر به قصد تبرع و مجانیت که عمل نکرده است؛ بلکه به امر آمر عمل کرده است، لذا عملش محترم است و احترام عمل اقتضاء می کند که اجرت او را پرداخت کند. این سه اشکالی که مرحوم شیخ نسبت به اجاره دارد.

مناقشه مرحوم شیخ در کلام محقق ثاني پیرامون هبه معاطاتي

اما هبه معاطاتي، محقق ثانی فرمود: اگر یک هبه معاطاتی واقع شد، فقها فتوا داده‌اند به اینکه متهب می‌تواند عین موقوفه را اتلاف کند و جواز اتلاف دلیل بر این است که هبه معاطاتی اثر خود را در ملکیت گذاشته است و این عین موقوفه ملک متهب شده است.

شیخ انصاری به این مطلب چند اشکال دارند:
اشکال اول: جواز الاتلاف، اعم از ملکیت است. در جایی که واهب، عین موقوفه را برای متهب اباحه کند هم جواز اتلاف وجود دارد. بین جواز اتلاف و ملکیت، ملازمه‌ای در کار نیست. این اشکال روی مبنای خود محقق ثانی است که می گوید: معاطات مفید ملکیت است.

اشکال دوم: در باب «هبه»، جماعتی از فقها، مثل شیخ طوسی، ابن ادریس و مرحوم علامه تصریح کرده اند به اینکه اگر هبه

بدون ایجاب و قبول واقع شود، مفید ملکیت نیست. و تعجب است که محقق ثانی که معاطات را مفید ملکیت می داند چگونه این عبارت شیخ طوسی و ابن دریس و علامه را ندیده است؟!

اشکال سوم: بالاتر از اشکال قبل، شیخ انصاری می فرماید: در اینکه حصول ملکیت در هبه متوقف بر ایجاب و قبول لفظی است، «کاد ان یکون متفق علیه»، به مرز اجماع رسیده است، اجماع داریم اگر هبه ای بدون ایجاب و قبول واقع شود، مفید ملکیت نیست.

مختار مرحوم شیخ پیرامون معاطات در غیر از بیع و ادله نظریه مختار

بعد از بیان این مطالب شیخ فتوای خود را بیان می کنند و می فرمایند: اظهر این است که اگر قائل شدیم به اینکه معاطات در بیع جریان دارد، در اجاره و در هبه و در غیر اینها هم جریان دارد. بر این مطلب دو دلیل اقامه می کند:

دلیل اول: در اجاره چه اجاره بر اعیان که خانه ای را اجاره مي دهند، چه اجاره اشخاص، نیاز به تملیک داریم. همانطور که لفظ سبب تملیک است، فعل هم سببیت برای تملیک دارد.

دلیل دوم: عدم القول بالفصل. در بین فقها قول به فصل نداریم، کسی نگفته: معاطات فقط در بیع جریان دارد، اما در غیر بیع جریان ندارد.

کلام مرحوم علامه نسبت به جریان معاطات در رهن

مرحوم علامه در کتاب «تذکره»، فرموده: همان نزاعی که در جریان معاطات در بیع وجود دارد، در جریان معاطات در رهن هم وجود دارد. در نتیجه علامه در تذکره می فرماید: کسانی که معاطات را در بیع جاری می دانند، قائل به جریان معاطات در رهن هم هستند.

مناقشه محقق ثانی در کلام علامه

مرحوم محقق ثانی در جامع المقاصد به فرمایش علامه اشکال کرده که در باب جریان معاطات در بیع، اجماع فقها بلکه بالاتر، اجماع همه مسلمین است که معاطات در بیع جریان دارد، اما چنین اجماعی را در باب «رهن» نداریم، شما چطور می گویید: همان نزاعی که در جریان معاطات در بیع است، در رهن هم وجود دارد؟!

تطبیق

«الامر الخامس» که تنبیه پنجم است، «فی حکم جریان المعاطاة فی غیر البیع من العقود»، جریان معاطات در غیر بیع از عقود، عقود مثل اجاره، هبه و... . یکی از عقود هم مسئله نکاح است که ثمره عملی بسیار مهمی بر آن مترتب است. تقریباً اجماع فقها بر این است که معاطات در نکاح جریان ندارد ولو اینکه بعضی ها میل به جریانش یافته اند، «و عدمه»، یعنی عدم جریان.

«اعلم انه ذکر المحقق الثانی فی جامع المقاصد علی ما حکی عنه»، «علی ما حکی»، یعنی خودم جامع المقاصد را ندیده‌ام، برایم حکایت شده است، «ذکر ان فی کلام بعضهم»، محقق ثانی فرموده‌اند: در کلمات بعضی از فقها «ما یقتضی»، چیزی است که اقتضاء می کند، «اعتبار المعاطاة فی الاجارة»، معاطات در اجاره جریان دارد، «و کذا فی الهبة»، معاطات در هبه هم جریان

دارد.

«و ذلک»، از اینجا کلمات فقها را نقل می کند، «ذلک»، بیان برای «ما یقتضی» است، «لأنه اذا امره بعمل علی عوض معین»، اگر آمر امر کند مأمور را به عملی در مقابل عوض معینی و مأمور هم عمل کند، «استحق الاجرة»، استحقاق اجرت را دارد. این فتوایی است که محققین دیگر داده اند و محقق ثانی نتیجه می گیرد، «ولو کانت هذه اجارة فاسدة»، فاسده است، چون صیغه اجاره نداشته، گفته: اینجا را تمیز کنید و مأمور بدون هیچ لفظ و صحبتی، محل را تمیز کرده است. «ولو کانت هذه اجارة فاسدة»، اگر این اجاره، اجاره فاسده باشد، دو مسئله بر آن مترتب است.

اول: «لم یجز له العمل»، برای مأمور نباید عمل جایز باشد، به این دلیل که تصرف در مال غیر است، دوم: «ولم یستحق اجرة»، استحقاق اجرتی را هم ندارد، «مع علمه بالفساد»، در صورتی که مأمور علم به فساد داشته باشد، و حال آنکه «واو»، «واو» حالیه است، «و ظاهرهم الجواز بذلک»، ظاهر فقها جواز عمل است به مجرد امر آمر، «و کذا لو وهب بغیر عقد»، اگر به غیر عقد هبه کند، «وان ظاهرهم جواز الاتلاف»، ظاهر فقها این است که اتلاف جایز است.

باز محقق ثانی می فرماید: «ولو کانت هبة فاسدة»، این هبه غیر لفظی، اگر فاسده باشد، «لم یجز»، اتلاف نباید جایز باشد، «بل منع من مطلق التصرف»؛ بلکه باید از هر تصرفی ممنوع باشد. اگر گفتیم هبه به غیر ایجاب و قبول، هبه فاسده است، یعنی کلا عدم است، گویا واهب مالش را هبه نکرده است، پس گیرنده که متهب است، نمی تواند اتلاف کند و همچنین از مطلق تصرف ممنوع است. البته در خود جامع المقاصد به جای کلمه «بل»، «واو» دارد.

«وهو ملحظ وجیه»، در جامع المقاصدهایی که چاپ جدید است و روی آن تحقق کرده اند، به جای «ملحظ»، «ملخص وجیه» دارد، اما به نظر اشتباه باشد و درست همین است که مرحوم شیخ انصاری نقل می کند. «وهو»، یعنی این نظری که فقها داده اند و گفته اند که در اجاره و هبه معاطات جریان دارد، «ملحظ»، نظر وجیهی است، یعنی خود محقق ثانی هم پذیرفته است. «انتهی» کلام محقق ثانی.

شیخ سه اشکال به محقق دارد؛ اشکال اول: «و فیه: أنّ معنی جریان المعاطاة في الإجارة علی مذهب المحقّق الثاني:»، بر مبنای محقق ثانی که معاطات را مفید ملکیت می داند، «الحکم بملک المأمور الأجر المعین»، به اینکه مأمور، مالک اجرت معین است، «علی الآمر»، برذمه آمر، «و ملك الآمر العمل المعیّن علی المأمور به»، آمر هم مالک عمل معین است بر شخصی است که مأمور به این عمل است.

زمانی که آمر، مالک عمل مأمور شد، دیگر مأمور نمی تواند در آن زمان، عملی را برای غیر انجام دهد و لذا یکی از فروع مبتلا این است که اگر کسی اجیر یا کارمند یک اداره‌ای است و باید زمان معینی را بیاید، آیا می تواند معتکف شود و سه روز را در مسجد بماند و روزه بگیرد؟ خیلی ها می گویند: چون دیگری مالک عمل این شخص است جایز نیست مگر اینکه آمر اجازه دهد.

«و لم نجد من صرّح به في المعاطاة»، در حالی که نیافته ایم کسی را که در معاطات به آن تصریح کرده باشد. دقت کنید، محقق ثانی گفته اند: «فی کلام بعض فقها، ما یقتضی»، شیخ هم در مقابلش همین اشکال را می‌کند، می گوید: «و لم نجد من صرّح به في المعاطاة»، شما که می گویید در کلام بعضی از فقها چیزی است که اقتضاء می کند جریان معاطات در اجاره را، ما هر چه گشتیم کسی که قائل به ملکیت آمر و مأمور در معاطات اجاره ای باشد نیافتیم.

«و أمّا قوله: «لو کانت إجارة فاسدة لم یجز له العمل»، اما اینکه گفت: اگر اجاره فاسده باشد، عمل برای مأمور جایز نیست، «موضع نظر» و اشکال است، «لأنّ فساد المعاملة لا یوجب منعه عن العمل»، مانع از عمل نیست، چرا که معامله کشف از این

می کند که آمر راضی است به اینکه مأمور، این عمل را انجام دهد، در صورتی که مأمور بخواهد عملی که در اموال آمره انجام دهد، مثل عمل در خانه آمر، «سیّما إذا لم یکن العمل تصرّفاً في عینٍ من أموال المستأجر»، خصوصاً جایی که عمل تصرف در عین اموال مستأجر نباشد، مثل اینکه مستأجر بگوید: تو را اجیر می کنم که این مسجد را تمیز کنی.

در باب اجاره بر اعیان مثل اجاره خانه، مالک خانه می شود مؤجر و کسی که اجاره می کند، می شود مستأجر و در اجاره اشخاص، شخصی که اجاره می کند، می شود مستأجر و کسی که اجاره شده است، می شود اجیر.

«و قوله: «لم یستحقّ اجرة مع علمه بالفساد»، ممنوع»، اینکه گفت: در صورت علم به فساد استحقاق اجرت ندارد، هم ممنوع است. چرا؟

«لأنّ الظاهر ثبوت اجرة المثل»، ظاهر این است که اجرت المثل ثابت است، «لأنّه لم یقصد التبرّع»، مأمور قصد تبرع و مجانیت نکرده است. امروزه در باب زن و شوهر هم همینطور است. فقها فتوا می دهند اگر زن عملی را در خانه به قصد تبرع انجام دهد، اگر صد سال هم در خانه همسرش کار کرده باشد، استحقاق اجرت ندارد، اما اگر همسر عملی را به امر شوهر انجام داده باشد، استحقاق اجرت دارد. جایی که قصد تبرع یعنی مجانیت را نداشته باشد، عملش محترم است، زمانی که محترم شد، باید اجرت المثل را به او داد.

«و إنّما قصد عوضاً لم یسلّم له»، عوضی که برای آن مأمور شده، سالم نمانده است. ابتدا قصد کرده بود عوض المسمی را، بعد معلوم شد که اجاره باطل بوده است و باید اجرت المثل را به او دهد.

«و أمّا مسألة الهبة، فالحکم فیها بجواز إتلاف»، اینکه جواز اتلاف دلیل بر این است که هبه معاطاتی مفید ملکیت است، ما قبول نداریم. حکم به جواز اتلاف عین موهوبه، «لا یدلّ علی جریان المعاطاة فیها»، در هبه روی قول خودتان که می گویید: معاطات مفید ملکیت است. اینجا عبارت شیخ واضح نیست، دقت کنید که مقصود چیست؟ محقق ثانی فرمود: جواز اتلاف «یدل علی الملک» در هبه معاطاتی، شیخ می فرماید: جواز اتلاف، اعم از ملکیت است، ممکن است در جایی اباحه باشد، جواز اتلاف هم باشد.

لذا می فرماید: «إلّا إذا قلنا في المعاطاة بالإباحة»، کسی که در معاطات، نتیجه معاطات را اباحه بداند، جواز اتلاف، می تواند برای او قرینه خوبی باشد. «فان جماعة»، مربوط به مستثنی منه است و ربطی به «قلنا فی المعاطاة...»، ندارد. در مستثنی منه گفتیم: «لایدل علی جریان المعاطاة»، حالا اقوالی از فقها را نقل می کند که جریان معاطات را قبول نداشته‌اند.

جماعتی از فقها مثل شیخ طوسی، حلی و علامه تصریح کرده اند که اعطای هدیه ـ هدیه یکی از اقسام هبه است ـ «من دون الصیغة یفید الإباحة دون الملك»، بدون صیغه باشد، مفید اباحه است و مفید ملکیت نیست. «لکنّ المحقّق الثاني(رحمه اللّه) ممّن لا یری کون المعاطاة عند القائلین بها مفیداً للإباحة المجرّدة»، محقق ثانی از کسانی است که قبول ندارد معاطات در نزد قائلین به معاطات، مفید اباحه مجرده باشد؛ بلکه قائل است تمام کسانی که قائل به معاطات هستند، معاطات را مفید ملکیت می دانند.

«و توقّف الملك في الهبة علی الإیجاب و القبول کاد أن یکون متّفقاً علیه»، اینکه هبه متوقف بر ایجاب و قبول است، به حد اجماع رسیده، «کما یظهر من المسالك»، همانطور که از مسالک روشن می شود. این مطلب گوشه دارد به محقق ثانی که اگر هبه بخواهد مفید ملکیت باشد، ایجاب و قبول لفظی لازم دارد، چگونه می گویید که فقها در هبه، معاطات را جاری می دانند.

«و مما ذكرنا»، از اینکه گفتیم: جواز اتلاف مستند به اباحه است، نه مستند به ملک، «يظهر المنع في قوله: «بل مطلق التصرّف»، اینکه محقق ثانی گفته: اگر هبه فاسد باشد، نه تنها ممنوع از اتلاف است؛ بلکه مطلق تصرف ممنونع است، شیخ می فرماید: خیر؛ ممکن است مفید اباحه باشد، اما هر تصرفی را هم بتواند انجام دهد.

درست است خود مرحوم شیخ در مطلق اباحه، مطلق تصرف را قبول نکرد، ولی نظر قائلین به آن این بود که اباحه مطلقه، اثر دارد، لذا اشکال شیخ را به آنها در نظر نگیرید، علاوه بر اینکه داریم کلام محقق ثانی را بحث می کنیم که معاطات را مفید ملکیت می داند که شیخ می خواهد اشکال کند: اگر این معاطات در هبه مفید در اباحه هم باشد، هر تصرفی جایز می شود.

«هذه»، یعنی «خذ هذه»، «و لكنّ الأظهر بناءً على جريان المعاطاة في البيع جريانها في غيره من الإجارة و الهبة»، اظهر بنابر جریان معاطات در بیع، جریان معاطات در غیر بیع از قبیل اجاره و هبه است، به دو دلیل:

دلیل اول: «لكون الفعل مفيداً للتمليك فيهما»، در اجاره و هبه تملیک می خواهیم، تملیک از هر راهی باشد. قبلاً ثابت کردیم؛ همانطور که لفظ مفید ملکیت است، فعل هم مفید ملکیت است و نمی توانیم بگوییم: فعل در باب بیع، مفید ملکیت است و در باب اجاره مفید ملکیت نیست. فعل دو حقیقت ندارد.

دلیل دوم: «و ظاهر المحكيّ عن التذكرة: عدم القول بالفصل بين البيع و غيره»، در بین فقها بین بیع و غیر بیع قائل به فصل نداریم. «حیث قال فی باب الرهن»، مرحوم علامه در «تذکره» در باب «رهن» فرموده: «إنّ الخلاف في الاكتفاء فيه بالمعاطاة و الاستيجاب و الإيجاب عليه المذكورة في البيع آتٍ هنا»، آن خلافی که در اکتفا به معاطات در بیع بود که آیا معاطات در بیع جریان دارد یا خیر؟ و اکتفا به استیجاب و ایجاب بر این استیجاب بود که آیا معاطات استیجاب و ایجاب در بیع جریان دارند یا خیر؟ در باب رهن هم جریان می یابد.

استیجاب و ایجاب را قبلاً خوانده ایم، استیجاب، یعنی «طلب البيع»، بفروش به من و طرف مقابل بعد از استیجاب، ایجاب را می خواند، می گوید: «بعتک»،رتمام می شود، و بعد از «بعتک»، او دیگر «قبلت» نمی گوید.

«لكن استشكله في محكيّ جامع المقاصد»، مرحوم علامه در جامع المقاصد اشکال کرده: «بأنّ البيع ثبت فيه حكم المعاطاة بالإجماع، بخلاف ما هنا»، حکم معاطات در بیع با اجماع ثابت شده است، به خلاف در باب «رهن» که اجماعی نداریم.

مرحوم شیخ انصاری بعد از بیان محقق ثانی، می فرماید: باید دید وجه اشکال چیست؟ می فرماید: وجه اشکال این است که معاطات در بیع یا مفید اباحه است یا مفید ملکیت جایزه و هیچ کدام در باب رهن قابل تصور نیست. در باب «رهن»، راهن مالش را گرو گذاشته است و مرتهن قرضی به او داده است، حال اگر در معاطات رهنی بگوییم: مفید اباحه است، این «غیر متصوّر»، چون اگر مفید اباحه باشد، معنایش این است که راهن و مرتهن بتوانند در عین مرهونه تصرف کنند، در حالیکه به فتوای همه فقها در زمان رهن، نه راهن می تواند در عین مرهونه تصرف کند و نه مرتهن، پس اباحه معنا ندارد.

اما قول دوم که معاطات در بیع، مفید ملکیت جایزه است و بگوییم: در باب رهن هم مفید جواز است، این هم متصور نیست، چون یقیناً در باب «رهن»، عین مرهونه ملک مرتهن نیست. شیخ می فرماید: اگر بگوییم: مفید جواز است، با حقیقت رهن ناسازگاری دارد. حقیقت رهن این است که مرتهن عین مرهونه را گرفته برای اینکه اطمینان داشته باشد که راهن قرض را ادا می کند، لذا اگر بگوییم: جایز است، معنایش این است که راهن می تواند عین مرهونه را پس بگیرد.

خیلی‌ها گفته اند که شیخ اجتهاد در مقابل نص کرده است، محقق ثانی خودش وجه اشکال را بیان کرده است که وجه اشکال

اجماع بود، فرمود: در باب بیع اجماع داریم بر جریان معاطات، اما در باب رهن نداریم، و همین می شود وجه اشکال، اما با این وجود در مقابل تصریح محقق ثانی، مرحوم شیخ اجتهادی فرموده است. «و لعلّ وجه الإشکال: عدم تأتّي المعاطاة بالإجماع في الرهن على النحو الذي أجروها في البيع»، به همان نحوی که معاطات را در بیع جاری کرده اند، در رهن جریان ندارد.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین